

نقش عوامل روانی در هجوم مردم به بازار

این روزها سر هر کلافی به جامعه و تغییرات اجتماعی ختم می‌شود، حتی صف کشیدن شهروندان برای خرید کالاهایی که خبر گران شدن آنها دهان به دهان می‌چرخد....



سلامت نیوز : این روزها سر هر کلافی به جامعه و تغییرات اجتماعی ختم می‌شود، حتی صف کشیدن شهروندان برای خرید کالاهایی که خبر گران شدن آنها دهان به دهان می‌چرخد، از برنج گرفته تا مرغ. این روزها هم که نقل هر مجلسی سخن پسته و آجیل عید است. جامعه شناسان می‌گویند اینکه مردم برای خریدن کالاهایی که گران شده‌اند، صف می‌کشند؛ ریشه در پدیده‌ها و تغییرات اجتماعی دارد. با اینکه بسیاری معتقدند که گرانی‌ها باید مانع از خرید شود اما به نظر می‌رسد این بار دودوتا چهارتا جواب نمی‌دهد، چون ایرانی‌ها با نوسانات قیمت نه تنها از خرید منصرف نشده‌اند بلکه برای انبار کردن اجناس در کابینت‌های خانه‌هایشان درون صف ایستاده‌اند. برگزاری مراسم در هر مناسبتی آن هم به‌طور تمام و کمال گواهی بر این ادعاست. دکتر یحیی بابایی متخصص قشربندی اجتماعی، «فردگرایی؛ را متهم ردیف اول در این واکنش اجتماعی می‌داند. واکنشی که به گفته دکتر سعید معیدفر، جامعه شناس دلیلش کاهش «اعتماد اجتماعی؛ در جامعه است.

مرگ « و جایگزینی «من؛

به گزارش سلامت نیوز به نقل از تهران امروز ؛ به هر طرف که نگاه کنید حال و هوای نزدیک شدن به نوروز شهرها را فرا گرفته است و البته برگزاری نوروز از مراسم شب عید تا سیزده به در خرج دارد! خیلی‌ها معتقدند می‌شود عید را بدون آجیل و پسته سر کرد اما باز هم باوجود زمزمه‌های گران شدن پسته، برای تهیه پسته اقدام کرده‌اند. دکتر بابایی در این باره به تهران‌امروز می‌گوید: «چنین رخدادهایی در جامعه پاسخی است به نگرانی‌های ایجاد شده. اگر مردم احساس کنند این پرده آخر است و هفته بعد از این گرانتتر نمی‌شود، طور دیگری برخورد می‌کنند و در حقیقت شاهد انتخاب معقول از سوی مردم خواهیم بود اما چون تضمینی وجود ندارد که چند ماه بعد گرانتتر نشود، عکس العمل متفاوتی می‌بینیم. «دکتر بابایی می‌گوید: «به‌طور مثال شخصا دارویی را با قیمت 18 هزار تومان تهیه می‌کردم. بعد از دوماه که دارو تمام شده بود مجدداً به داروخانه مراجعه کردم این بار قیمتش 44 هزار تومان شده بود و دوماه پس از آن نیز قیمتش 81 هزار تومان شده بود. مسلماً اگر فردی تمکن مالی در اختیار داشته باشد، در چنین شرایطی چند بسته تهیه می‌کند. جامعه ایرانی به شرایطی رسیده است که هر فرد فقط موقعیت خود را می‌بیند.

جامعه ایرانی امروز به سوی فردگرایی حرکت می‌کند و تقریباً در سال‌های گذشته شاهد تضعیف جمع‌گرایی در جامعه بوده‌ایم. افراد احساس می‌کنند اگر مشکلی برای من پیش بیاید هیچ‌کس و هیچ نهادی به داد من نمی‌رسد. حتی دیده می‌شود فردی که مشکل مالی دارد، دست به دزدی می‌زند چون احساس می‌کند هیچ‌کس به او دست یاری نمی‌دهد. این به آن معناست که بی‌اعتمادی در جامعه شکل گرفته و «بی‌معنی شده است و همه به سوی «من؛ شدن پیش می‌روند. «او به وضعیت جامعه ایرانی در گذشته اشاره می‌کند: «هرچند ایرانی‌ها همیشه جمع‌گرا بوده‌اند اما با توجه به فضاهای پیرامونی زندگی ما در کوچه و بازار روایت و وضعیتی متفاوت می‌توان دید. در شهرهای بزرگ کشور عموماً همسایه از همسایه خبر ندارد. مردم يك کوچه و خیابان سال‌ها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند اما از حال یکدیگر باخبر نمی‌شوند. نشانه‌های ظهور فردگرایی را می‌توان در شهرهای بسیار بزرگ مانند تهران تشخیص داد. حتی همه نصیحت می‌کنند که کلاه خودت را نگهدار تا باد نبرد. مردم ایران از جمع‌گرایی به سمت فردگرایی روی آورده‌اند. «

بی اعتمادی عامل اصلی است

این در حالی است که دکتر معیدفر با تاکید بر ارتباط اقتصاد و جامعه، دلیل اصلی را در بی‌اعتمادی مردم به یکدیگر و شرایط موجود می‌داند. او می‌گوید: «مشکلات اقتصادی در خلأ اتفاق نمی‌افتد و ارتباط مستقیم با مباحث اجتماعی دارد. مورد توجه‌ترین نوع فقر که در جامعه ما مشهود است، فقر روانی است که از زاویه دیگر به آن فقر نسبی گفته می‌شود... انسان‌ها بعد از مقایسه خودشان با دیگران، شرایط آنها را هم مشابه خود می‌یابند، شرایط روحی و روانی آنها کنترل می‌شود اما وقتی

فاصله‌ها خیلی زیاد باشد، وقتی که افراد خود را با پایگاه‌های بالاتر مقایسه می‌کنند، احساس فقر نسبی به آنها دست می‌دهد و حتی اگر حداقل‌های معیشتی را داشته باشند، احساس فقر می‌کنند. بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی معتقدند که فقر نسبی از فقر مطلق خطرناک‌تر است چون احساس آدم‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد و عواقب وخیمی دارد.»

او ادامه می‌دهد: «در جوامعی که اکثریت در فقر هستند، آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها کمتر است تا مثلاً فرض کنید ما یک‌دفعه شاهد این هستیم که قیمت دلار می‌شود 4000 تومان، ممکن است قیمت واقعی آن 2500 تومان باشد و مردم می‌روند آن دلار 4 هزار تومانی را می‌خرند و حتی صف هم می‌کشند چون اینجا يك اتفاق دیگری افتاده که در واقع اجتماعی است و آن بی‌اعتمادی اجتماعی است. یعنی طی مراحل به تدریج جامعه دچار نوعی بی‌اعتمادی به مدیریت جامعه در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شده است. مردم جامعه احساس می‌کنند که نظمی در کار نیست و مدیریتی اقتصاد را کنترل نمی‌کند. بنابراین احساس ترس و وحشت از اینکه به علت فقدان مدیریت فردا وضع از این که هست بدتر شود موجب هجوم مردم می‌شود به سمت کالاهایی که شایعه افزایش قیمت آن منتشر شده است. آن هم به این دلیل که می‌ترسند کمیاب شوند. کالاهایی مثل مرغ همین امر سبب می‌شود که مثلاً قیمت کالایی از 2500 تومان به 4000 هزار تومان برسد.»

معیدفر می‌گوید: «بنابراین می‌بینید که همه چیز در حوزه اقتصاد تعریف نمی‌شود. بخش قابل توجهی از آن در حوزه اجتماعی و فرهنگ است و به مواردی چون مدیریت اجتماعی و بی‌اعتمادی اجتماعی مربوط می‌شود. این مشکل حتی در رفتار ترافیکی مردم هم دیده می‌شود. وقتی افراد احساس می‌کنند نظمی وجود ندارد، به خودشان اجازه می‌دهند که هر کاری را انجام بدهند.